

دلایل جنگ اسرائیل علیه غزه

کامران متین (دانشیار روابط بین الملل در دانشگاه ساسکس)

بمبارانهای بی وقفه ارتش اسرائیل از آغاز حملات به غزه منجر به کشته شدن بیش از ۱۷۰ نفر فلسطینی و زخمی شدن صدها نفر دیگر شده است. بنا به گزارش های سازمانهای کمک رسانی بین المللی بخش عمده قربانیان حمله ارتش اسرائیل غیر نظامیان فلسطینی هستند که شمار زیادی زن و کودک نیز در میان آنان دیده می شوند.

دولتمردان اسرائیلی و نیز برخی از ناظران خارجی دلیل اصلی جنگ جاری اسرائیل علیه غزه را سیاستهای گروه فلسطینی حاکم در نوار غزه یعنی «حرکت مقاومت اسلامی» یا حماس می دانند. آنها ادعا می کنند عدم شناسایی اسرائیل از سوی حماس و موشک پرانی از نوار غزه به اسرائیل دلیل اصلی حمله اسرائیل به غزه است و به همین هم دلیل مسئولیت کشته شدن غیر نظامیان فلسطینی نیز متوجه حماس است. در این تحلیل ها جنگ اسرائیل علیه غزه جنگی دفاعی برای بازگرداندن صلح، و تلفات غیر نظامیان فلسطینی نیز درخوش بینانه ترین حالت «آسیب جانبی» تلقی میشوند. اما اندکی تامل در سیر رویدادهای منتهی به دور اخیر حمله نظامی اسرائیل به غزه بر صحت این ادعا سایه می افکند.

پس از آنکه جنبش اعتراضی «انتفاضه» فلسطینیان علیه اشغالگری اسرائیل هزینه های دیپلماتیک و سیاسی اداره مستقیم این منطقه را برای اسرائیل به طور فزاینده ای افزایش داد ارتش اسرائیل در سال ۲۰۰۵ از نوار غزه عقب نشینی کرد. متعاقب آن حماس در انتخابات سراسری فلسطین که در سال ۲۰۰۶ و تحت نظارت سازمان ملل به انجام رسید به پیروزی رسید. اسرائیل از پذیرش حاکمیت حماس سر باز زد و با اعمال محاصره شدید اقتصادی در صدد تضعیف حماس برآمد. این تحریمها و ترور سیستماتیک رهبران حماس توسط اسرائیل به يك رشته درگیریهای نظامی منجر شد که بزرگترین آنها در اواخر سال ۲۰۰۸ رخ داد که به کشته شدن ۱۳ اسرائیلی و بیش از ۱۵۰۰ فلسطینی، که اکثر آنها غیر نظامی بودند، انجامید. پس از جنگ ۲۰۰۹ اسرائیل به تشدید محاصره غزه پرداخت که با حمله کماندوهای این کشور به کاروان کشتیهای امدادگران خارجی به غزه که منجر به کشته شدن چندین کمک رسان ترك و يك بحران دیپلماتیک بی سابقه بین اسرائیل و ترکیه گشت، به اوج خود رسید.

همزمان اسرائیل با محدود کردن شعاع دریایی مجاز برای ماهیگیران فلسطینی ساکن غزه امرار معاش را برای بخش بزرگی از ساکنین غزه عملاً غیر ممکن کرد. در همان حال اسرائیل به حملات به اصطلاح «هدف دار» خود علیه نفرات حماس و سایر گروههای مسلح کوچکتر فلسطینی ادامه داد. در آخرین مورد ترور رهبر شاخه نظامی حماس در زمستان ۲۰۱۲ منجر به پرتاب راکت از سوی حماس و سایر گروههای مسلح فلسطینی از غزه به سوی اسرائیل شد که با واکنش اسرائیل به جنگی شدید بدل شد.

اجرای آتش بس به وساطت مصر به این جنگ پایان داد. شرط اصلی این آتش بس تقلیل ابعاد و شدت

محاصره اقتصادی غزه از سوی اسرائیل بود. در مقابل حماس تعهد کرد که از پرتاب راکت از خاک غزه به اسرائیل جلوگیری کند.

از آن زمان علیرغم ادامه حملات محدود و مقطعی اسرائیل به اهداف و اعضای حماس، این گروه به منع راکت پرانی از غزه به اسرائیل ادامه داد که در چند مورد به بازداشت اعضای گروههای کوچکتر فلسطینی نظیر «جهاد اسلامی» و حتی درگیری با آنها نیز انجامید.

با این اوصاف تنها دلیل علنی عنوان شده اسرائیل برای جنگ جاری اش علیه غزه ادعای تنبیه حماس به اتهام قتل سه جوان یهودی در کرانه غربی رود اردن است. قتلی که در مناطق تحت کنترل الفتح رخ داده و تاکنون هیچ فرد یا گروهی مسئولیت آنرا نپذیرفته است. دلیلی که با ابعاد یورش نظامی اسرائیل کاملا نامتناسب است.

با این تفصیل دلایل جنگ جاری را باید در جای دیگری جست. در اینجا به سه دلیل بلافصل اشاره میشود.

۱. دولت اسرائیل به شدت مخالف تشکیل دولت اتحاد ملی در فلسطین است. این دولت در اوایل ژوئن و با توافق حماس و الفتح برای تشکیل يك کابینه متشکل از تکنوکراتهای مستقل تشکیل شد. دلیل مخالفت اسرائیل این است که تشکیل دولت اتحاد ملی حماس و الفتح موضع طرف فلسطینی را در مذاکرات صلح (فعلا متوقف شده) تقویت می کند و بر مشروعیت بین المللی تشکیلات فلسطینی می افزاید. اسرائیل امیدوار است این جنگ به رادیکالیزه کردن رویکرد حماس به مذاکرات و در نتیجه تشدید اختلاف بین حماس و الفتح منجر شده و نهایتا به سقوط دولت اتحاد ملی حماس و الفتح منجر شود.

نکته جالب در این رابطه این است که همانگونه که نورمن فینکلستین در مصاحبه اخیرش با بی بی سی فارسی به آن اشاره کرد تا قبل از توافق حماس و الفتح برای تشکیل يك دولت واحد، اسرائیل مدام وجود دو تشکیلات فلسطینی مجزا، یکی در غزه به رهبری حماس و دیگری در کرانه غربی رود اردن به رهبری الفتح، را یکی از موانع اصلی برای پیشرفت مذاکرات صلح عنوان می کرد با این ادعا که الفتح و تشکیلات خودگردان فلسطینی تحت رهبری اش که در مذاکرات صلح از سوی فلسطین شرکت می کردند تمامی فلسطینی ها را نمایندگی نمی کند. اما پس از توافق الفتح و حماس برای تشکیل دولت ائتلافی اسرائیل این بار اعلام کرد که به هیچ عنوان با دولتی که شامل «گروه تروریستی حماس» باشد مذاکره نخواهد کرد.

۲. درگیری حزب الله لبنان در جنگ داخلی سوریه و در نتیجه اطمینان اسرائیل از عدم گشوده شدن جبهه شمال. به عبارت دیگر، دوره کنونی بهترین فرصت برای استراتژی نظامی اسرائیل ناظر به نابودی و یا تضعیف شدید و يك به يك حماس و حزب الله است.

۳. در یکی دو سال اخیر و در دوم ریاست جمهوری باراک اوباما، آمریکا فشار نسبتا بیشتری بر اسرائیل

برای پیشرفت مذاکرات صلح وارد کرده است. یکی از ابتکارهای دولت دوم اوباما ترغیب فلسطینیان برای تشکیل دولتی واحد در جهت تسریع مذاکرات صلح بود. الفتح و حماس علیرغم سابقه اختلافات و حتی درگیریهای نظامی خود به این درخواست آمریکا عمل کردند و دولت اتحاد ملی تشکیل دادند این ترتیب یورش جاری اسرائیل به غزه و توقف احتمالا دراز مدت مذاکرات صلح را می توان به مثابه ابزار اسرائیل برای نشان دادن و تاکید عملی بر استقلال عمل سیاسی اش در رابطه با مساله فلسطین فارغ از تمایلات کاخ سفید تلقی کرد.

با این همه شاید این استدلال مطرح شود که حماس به سادگی و با به رسمیت شناختن اسرائیل می تواند مسئله را حل کرده و به بهانه اصلی اسرائیل برای حملات مکرر به غزه خاتمه دهد. اما چند مشکل اصلی در رابطه با این استدلال وجود دارد.

اول اینکه تنها دولت های مستقل می توانند همدیگر را به رسمیت بشناسند و از نتایج مترتب به آن متاثر شوند. حماس يك دولت مستقل دارای حاکمیت ملی نیست. به لحاظ اصولی و منطقی نیز هم منازعه و هم مذاکرات صلح بین اسرائیل و فلسطینیان معطوف به تشکیل دولت مستقل فلسطینی واجد شرایط شناسایی کردن و شناسایی شدن توسط دیگر دولت ها است.

دوم اینکه حتی با نادیده گرفتن مشکل منطقی و حقوقی مذکور این پرسش مطرح می شود که مرزهای جغرافیایی دولت اسرائیل که حماس باید شناسایی کند کدام ها هستند؟ چرا که اصولا دولت شناسایی شده باید حدود و ثغور مشخص جغرافیایی داشته باشد. اتفاقا مسئله اصلی در مذاکرات ۲۰ سال گذشته صلح بین اسرائیل و فلسطینیان اساسا تعیین مرزهای اسرائیل و فلسطین بوده است. برای طرف فلسطینی این مرزها باید منطبق بر مرزهای ماقبل جنگ ۱۹۶۷ مندرج در قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد، که دو ماه پس از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل صادر شد، باشد. شایان ذکر است که این قطعنامه یکی از محدود قطعنامه های مربوط به مسئله فلسطین است که حامی و همپیمان اصلی اسرائیل، یعنی ایالات متحده آمریکا، آن را وتو نکرده است و مورد پذیرش تمامی کشورهای جهان است.

اسرائیل نه تنها به این قطعنامه و دهها قطعنامه دیگر سازمانهای بین الملل وقعی ننهاده است بلکه با ساختن بی وقفه شهرک های یهودی نشین در حاصلخیزترین بخشهای اراضی اشغالی فلسطین عملا این مرزها را جابجا کرده است، و امکان تشکیل يك دولت مستقل و یکپارچه فلسطینی را از بین برده است. نهایتا، به لحاظ منطقی شرط شناسایی اسرائیل از سوی حماس به مثابه پیش فرض صلح و مذاکره با حماس را می توان از منظر فلسطینیان، و به طریق اولی حماس، نیز مطرح کرد. به این معنا که حماس و یا گروههای فلسطینی نیز می توانند ادعا کنند که مادامیکه اسرائیل از قبول رسمی دو شرط لازم برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی، که شناسایی آنها معادل درخواست شناسایی اسرائیل از سوی حماس است، یعنی قبول رسمی مرزهای ماقبل ۱۹۶۷ و حق بازگشت آوارگان فلسطینی به خانه و کاشانه اصلیشان،

سر باز میزند آنان نیز از شناسایی اسرائیل خودداری میکنند.

اما کنه استدلالهای مذکور این است مادامیکه حماس در عمل آماده شرکت در مذاکرات صلح است عدم شناسایی گفتاری اسرائیل از سوی حماس نمی تواند الزاما مانع انجام و موفقیت مذاکرات صلح بین دو طرف باشد. حماس با شرکت در دولت اتحاد ملی به همراه الفتح عملا و رسماً وارد مذاکرات صلح شده بود و در این مقام به طور غیر مستقیم اسرائیل را نیز به رسمیت شناخته است چرا که مذاکره الزام آور حقوقی با يك واحد سیاسی شناسایی نشده نه ممکن است نه منطقی.

با این اوصاف تمسك اسرائیل به عدم شناسایی علنی این کشور از سوی حماس را تنها می توان يك بهانه برای اخلاص در مذاکرات صلح با دولت اتحاد ملی فلسطینیان، تعمیق شکاف بین حماس و الفتح، و نهایتاً تداوم وضعیت جنگی بین دو طرف تلقی کرد. امری که هزینه انسانی و مادی اش برای فلسطینیان ساکن غزه بسیار گسترده و برای اسرائیل در مقایسه بسیار ناچیز بوده است.

با این تفصیل وقوع جنگ جاری اسرائیل علیه غزه را باید در چارچوب استراتژی عمومی اسرائیل مبنی بر جلوگیری از تشکیل دولت فلسطینی واقعا مستقل در محدوده مرزهای ماقبل ۱۹۶۷ از طریق اخلاص در مذاکرات صلح و اتحاد سیاسی فلسطینیان که لازمه این امر است توضیح داد. هزینه این استراتژی اسرائیل برای ساکنین غزه در شرایط آتش بس محاصره، بیکاری و فقر، و در شرایط جنگی مرگ، مصیبت و ویرانی است.

تنها پایان اشغال غیر قانونی و نامشروع اراضی فلسطینی توسط اسرائیل و اعمال حق تعیین سرنوشت آزادانه مردم فلسطین می تواند به چرخه خشونت و کشتار پایان دهد.